

جنايات جنگی اسرئيل در طول ۷۵ سال عليه ملت فلسطين

نوشته حسين بهادری

امروز سرزمین فلسطین از سه بخش مجزا - رژیم اشغالگر اسرئیل بامساحت ۲۰۷۷۰ کیلومترمربع، کرانه باختری رود اردن با ۵۶۵۰ کیلومتر مربع و نوار غزه با ۴۷۰ کیلومترمربع- تشکیل شده که از غرب به دریای مدیترانه، از شمال به لبنان، از شرق به سوریه و رود اردن از جنوب و جنوب غربی به دریای سرخ و شبه جزیره سینا متصل است. فلسطین از نظر موقعیت سوق الجیشی منطقه ائی مهم و حساس و سرزمینی حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل می باشد.

نخستین یورش به منطقه از سال ۱۰۹۵ شروع شد که حدود دو قرن ادامه یافت. اروپائیان به علل مختلف در آن زمان تحت پوشش مذهبی سیاست های استعماری خود را بنام جنگ های صلیبی پیش می بردند، و یکی از انگیزه های ظاهری آنان به دست آوردن شهر بیت المقدس به مثابه زیارتگاه مسیحیان ولی در حقیقت دلیل اصلی آنان اشغال فلسطین و آماده کردن شرایط برای تصرف و تسلط بر افریقا بود، دست به حمله به این سرزمین زدند. متجاوزان اروپائی تحت نام صلیبیون پس از تهاجم به منطقه و کشتار مردم بومی، بیت المقدس را به محاصره خود درآوردند. پس از سقوط شهر بیت المقدس لشکریان مهاجم وارد شهر شده، ضمن قتل عام مردم دست به غارت و چپاول اموال مردم زدند و حدود یک قرن بر فلسطین ظالمانه حکم راندند. تا اینکه در اواخر قرن دوازدهم میلادی صلاح الدین ایوبی با تصرف بیت المقدس در جنگ های سخت به سلطه اروپائیان در فلسطین پایان داد. سرانجام سلطان محمد فاتح با تصرف قسطنطنیه پایتخت روم شرقی، پایه گذار حکومت ۵۰۰ ساله عثمانی در این منطقه گردید.

از اواخر قرن نوزدهم ساکنان فلسطین بر علیه اشغالگران عثمانی دست به مبارزه زدند و از اوائل قرن بیستم جنبش های اجتماعی تحت تاثیر انقلابات آزادیبخش ملی شروع شد. استعمارگران انگلستان در جهت گسترش مناطق نفوذ خود از این جنبشها فرصت طلبانه دفاع کرده و با گسترش نفوذ در این جنبشها توسط اعمال خود حداکثر سود را در تضعیف امپراطوری عثمانی در جهت به دست آوردن منافع استعماری خود برد و در همین راستا بود که با تحرک و دادن وعده حکومت به امیرمکه که نماینده سلطان عثمانی در منطقه جغرافیائی عربستان بود، او را وادار کردند که علم استقلال بر دارد و از امپراطوری عثمانی جدا شود. در چنین اوضاعی عده ای از یهودیان افراطی که خود را قوم برگزیده خدا و حاکم بر سرزمین مقدس می دانستند، اندیشه ملت یهود و تشکیل کشور مستقل یهود بر اساس موازین مذهبی را مطرح و با گرفتن کمکهای مالی از یهودیان ثروتمند سراسر جهان، برای پیشبرد مقاصد خود یک تشکل صهیونیستی به وجود آوردند. اعلام موجودیت و آغاز به کار متشکل یهودیان صهیونیست به دلایل سیاسی و استعماری مورد حمایت و پشتیبانی همه جانبه دولت انگلیس قرار گرفت.

در سال ۱۹۱۶ قرارداد "سایکس - پیکو" میان انگلستان، فرانسه و روسیه تزاری به امضا رسید تا به موجب آن مناطق جدا شده از عثمانی را بعد از جنگ جهانی مابین خود تقسیم کنند. اما هنوز مرکب این پیمان استعماری خشک نشده بود که از یک سو انگلستان عقد این قرارداد را مغایر با سلطه خود بر کانال سوئز و افریقا دید، و از طرف دیگر وقوع انقلاب کبیر اکتبر در سال ۱۹۱۷ در روسیه و به قدرت رسیدن حکومت کارگری در آن کشور باعث لغو پیمان ذکر شده گردید. در این اوضاع بود که امپریالیسم انگلستان اکثر کشورهای خاورمیانه را شامل: ایران، افغانستان، ترکیه، کشورهای در شبه جزیره عربستان و شمال آن و دره نیل در آفریقا را که علاوه بر منابع غنی زیرزمینی مانند نفت و گاز دارای موقعیت خاص استراتژیک می باشند و می توان این منطقه را به مثابه پل ارتباط بین دوقاره اروپا و افریقا به حساب آورد، به زیر نفوذ خود درآورد. با استقرار حاکمیت انگلستان بر خاورمیانه، صهیونیست ها از کشورهای امپریالیستی انگلیس و امریکا خواستند تا پس از شکست عثمانی و خاتمه جنگ، سرزمین فلسطین به صهیونیست ها واگذار شود تا آنها بتوانند دولت یهود را در آن جا برپا کنند. نظر به این که امپریالیسم انگلیس برای حفظ مستعمرات خود در منطقه احتیاج به ایجاد پایگاهی مطمئن داشت با خواست صهیونیست ها موافقت کرد؛ و "لرد بالفور" وزیر خارجه انگلیس سرانجام موفق شد در

آوریل ۱۹۲۰ متفقین و جامعه ملل را وادار کند که قیمومیت فلسطین را رسماً به دولت انگلستان واگذار کنند. و انگلستان موظف شد براساس اعلامیه بالفور به تاسیس کانون ملی یهود کمک نماید. برپایه ی این توافقات انگلستان یکی از اعضای تشکل صهیونیستی را به حکومت فلسطین برگزید. و بدین ترتیب مهاجرت یهودیان با پوشش قانونی به فلسطین آغاز شد. انتقال حکومت به یک یهودی با مخالفت شدید ساکنان فلسطین اعم از مسلمان و مسیحی مواجه و باعث بروز شورش هائی گردید.

اولین کشتار فلسطینیان

به دنبال اعتراضات وسیع ساکنان فلسطینی علیه سیاست های انگلستان در تابستان ۱۹۲۹ اولین برخورد خونین میان فلسطینی ها و صهیونیستها در گرفت. در این برخورد نابرابر صهیونیستها و سربازان انگلیسی با گشودن آتش بسوی فلسطینی ها ئی که بطور مسالمت آمیز دست به اعتراض زده بودند، بیش از ۳۵۰ فلسطینی را کشتند و صدها نفر زخمی و تعداد بیشماری را دستگیر و روانه زندانهای قرون وسطی خود کردند. با اینکه نخستین سرکوب مردم فلسطین با سکوت مجامع جهانی به زور سرنیزه نیروهای مزدور استعمارگران و بی عملی کشورهای عربی صورت گرفت، اما نه توانست شعله های مبارزه ی حق طلبانه مردم فلسطین را در نطفه خاموش کند. مردم فلسطین با درس آموزی از اعتراضات مسالمت آمیز تابستان ۱۹۲۹ بار دیگر از اواخر دهه ۲۰ تا اواخر دهه ۳۰ تحت رهبری شیخ عزالدین قسام دست به قیام مسلحانه زدند. این قیام نیز با شقاقت تمام توسط صهیونیستها و با کمک همه جانبه امپریالیسم انگلیس سرکوب و رهبران آن کشته شدند. کشتار بیش از یک دهه خلق فلسطین توسط صهیونیستها و حامیان امپریالیست آنان در بهت و حیرت و بی عملی جهان عرب تنها وقفه ی کوتاه مدتی در مبارزات ساکنان فلسطین بوجود آورد، بار دیگر تحت رهبری عبدالقادر حسینی و حسن سلامه مبارزات مسلحانه ای صورت گرفت که توسط نیروهای مشترک صهیونیستی و انگلیسی به خاک و خون کشیده شدند. می توان گفت در اثر این مبارزات از اواسط دهه ۵۰ مسئله فلسطین تبدیل به امر مهم منطقه و جهان شد. با پایان یافتن جنگ دوم جهانی به درخواست امپریالیسم امریکا و موافقت انگلستان مهاجرت یهودیان به فلسطین شتاب بیشتری به خود گرفت و متعاقب آن سازمان های تروریستی صهیونیستها نیز در فلسطین به طور چشمگیری فعال شدند و با انجام ترورهای برنامه ریزی شده به ایجاد رعب و وحشت در میان ساکنان فلسطین اعم از عرب، مسیحی و... دست زدند.

قتل عام در دیر یاسین

در ۱۹ اپریل ۱۹۴۸ تروریست های یکی از سازمان های نژادپرست یهود بنام " ایرگون " تحت رهبری مناخیم بگین به دهکده ی دیر یاسین در پنج ونیم کیلومتری بیت المقدس یورش بردند. در ۱۰ اپریل این دهکده به اشغال صهیونیست ها درآمد و ساکنان آن قتل عام شدند نیمی از این جانبختگان زن و کودک بودند. یکی از بازمانده گان آن زمان ستوان ۲۲ ساله ای بنام نیمراد لامپرت بود، می گوید " وقتی خبر قتل عام دیر یاسین پخش شد به من دستور دادند به آنجا بروم، وقتی به آنجا رسیدم عالم به هم خورد و احساس کردم دارم از هوش می روم، در آنجا هیچ کس نبود، فقط دهها جنازه این طرف و آن طرف افتاده بود. " در قتل عام دیر یاسین صهیونیست ها عمداً به چند نفر از ساکنان دهکده پس از وارد آوردن جراحات وحشتناک امکان دادند تا فرار کنند. فراریان وحشت زده با بازگو کردن جنایات صهیونیست ها باعث وحشت اهالی اطراف شدند، بطوریکه از ۹ اپریل تا روز اعلام موجودیت رژیم اشغالگر (۱۴ مه ۱۹۴۸) بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از ساکنان سراسر فلسطین به کشورهای عربی فرار کردند.

اعلام موجودیت رژیم اشغالگر صهیونیستی:

امپریالیسم انگلیس در ۱۴ مه ۱۹۴۸ به سلطه خود بر فلسطین بطور مستقیم خاتمه داد و نیروهای خود را از آنجا بیرون کشید و تمام تجهیزات نظامی خود را دست نخورده در اختیار صهیونیست ها قرار داد. بدین ترتیب حاکمیت فلسطین را به صهیونیست ها واگذار نمود. در همین روز کانون ملی یهود تشکیل جلسه داد و موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل توسط دیوید بن گورین که در راس یک سازمان تروریستی یهود قرار داشت اعلام شد. ترومن رئیس جمهور وقت امریکا دولت یهود را بلافاصله چند دقیقه به رسمیت شناخت.

جنگ ۱۹۴۸:

پس از اعلام موجودیت رژیم اشغالگر توسط بن گوریون، اولین جنگی که این رژیم علیه فلسطین و کشورهای عربی منطقه به راه انداخت به جنگ ۱۹۴۸ معروف شد. در پروسه این جنگ صهیونیست ها با پشتیبانی تمام و کمال امپریالیست ها درحالی که اعراب به علل مختلف در پراکنده گی و ناتوانی به سر می بردند، توانستند ۷۸ درصد کل خاک فلسطین را به اشغال خود در آوردند. در اثر این جنگ، حدود یک میلیون فلسطینی از مجموع یک میلیون و نهصد هزار فلسطینی ساکن در این سرزمین آواره شدند. آوارگان درنوار غزه، اردن، لبنان سوریه، مصر و عراق در کمپ های پناهندگی اسکان داده شدند.

پس از جنگ ۱۹۴۸، رژیم صهیونیستی با اتخاذ سیاست توسعه طلبی با تخریب منازل آوارگان و آتش زدن مزارع کشاورزان و با اجرای در آوردن عمل به غایت فاشیستی مبنی بر اینکه اگر عضوی از یک خانواده بر علیه صهیونیست ها اقدامی انجام دهد محل سکونت آن خانواده با خاک یکسان می شود به ایجاد وحشت در مناطق عرب نشین دست زد. و با به اجراء در آوردن ترورهای حساب شده و ایجاد رعب و وحشت تلاش مذبوهانه کرد تا باقیمانده ساکنان منطقه اعم از عرب و مسیحی مجبور به فرار از خانه هایشان شوند. این سیاست جنایتکارانه صهیونیستها در اثرهوشیاری و پایداری مردم با شکست کامل مواجه شد. ساکنان مناطق اشغالی نه تسلیم خواست های صهیونیستها شدند و نه هویت ملی خود را فراموش کردند بلکه با توسل به اشکال مختلف به مبارزه مرگ و زندگی خود بر علیه اشغالگران باهرچه که در توان داشتند ادامه دادند.

قتل عام کفرقاسم

در سال ۱۹۵۶ صهیونیست ها به دهکده کفرقاسم در نزدیکی خط آتش بس بین رژیم اشغالگر و اردن حمله کردند. سرگرد شموئل مالینکی فرمانده پلیس مرزی منطقه در یک جلسه کوتاه به افراد خود دستور داد "هر غیر نظامی فلسطینی را که بعد از ساعت ۱۷ دیدید با تیر بزنید". وقتی درباره زنان و کودکان از او سؤال شد وی پاسخ داد "مقرارت بدون دلسوزی در مورد همه صدق می کند" بر اساس گزارش هائی که در رابطه با کشتار ساکنان روستای کفرقاسم به بیرون درج کرده بر اساس پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور، روزنامه "الخلیج" چاپ امارات کشتار "کفر قاسم" با اسم رمز عملیات "جاودان" ساعاتی قبل از حمله اسرائیل به مصر در همراهی با انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۵۶ صورت گرفت که به جنگ کانال سوئز معروف است مقامات بالای دولتی رژیم اشغالگر به ارتش دستور دادند زمان منع آمد و رفت را از ساعت ۹ شب به ۵ بعد از ظهر کاهش دهند هدف از این اقدام باتوجه به اینکه در این زمان معمولاً دهقانان بعد از کار در مزارع به خانه بر میگردند کشتن کورکورانه فلسطین ها و ایجاد وحشت در بین آنها به منظور کوچ دادن آنان بوده است. طبق گزارش ها هدف از این عملیات کوچ دادن ساکنان مثلث جنوبی یعنی "کفر قاسم، الطیره، جلعولیه، الطبیه، قلنسوه، پیرالسکه و ابطن" و جمع کردن ساکنان آنها در بازداشتگاه بوده است. طبق دستور مقامات عالی رتبه اسرائیل در عملیات محرمانه "جاودان" نه تنها زنان و مردان و کودکان فلسطینی باید کشته می شدند، بلکه حتی به زخمی ها نیز نباید رحم می شد.

در اطراف کفر قاسم نظامیان صهیونیستی از مردم سؤال می کردند اهل کجاستید وقتی مردم بی خبر از جنایتی که در شرف تکوین بود جواب می دادند اهل کفرقاسم هستند، فرمانده به افرادش می گفت کلکشان را بکنید- در آن زمان شمیون پرز، وزیر جنگ وقت، در حقیقت (وزیر کشتار) بود. سکوت مرگبار مراجع بین المللی و جهان عرب در برابر گردانندگان رژیم اشغالگر صهیونیستی مردم فلسطین را بر آن داشت که با تکیه به نیروی خود به مقابله با اشغالگران برخیزد. می توان گفت قتل عام کفرقاسم نقطه پایانی بود بر توهمات فلسطینی ها در رابطه با برخورد شورای امنیت سازمان ملل و دولتهای عرب نسبت به رویدادهای فلسطین. از این تاریخ به بعد مبارزات خلق فلسطین بر علیه اشغالگران وارد مرحله نوینی شد.

بعد از قتل عام دیرباسین، جنگ ۱۹۴۸ و قتل عام کفرقاسم خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی در برابر جنایتکاران صهیونیست دست به مقاومت و مبارزه زدند و در پروسه این مبارزات بود که به تدریج گروه ها و سازمان های مبارز فلسطینی بوجود آمدند و مبارزه رهائی بخش را بطور متشکل و مستمر بر علیه اشغالگران سازمان دادند.

سازمان مهم عبارت بودند از:

۱- جنبش آزادی‌بخش میهنی فلسطین (الفتح)

۲- جبهه خلق برای آزادی فلسطین (P.L.F.P)

۳- سازمان آزادیبخش فلسطین (P.L.O) P.L.O هدف خود را آزادی تمام خاک فلسطین از طریق مبارزات مسلحانه اعلام کرد و خواهان استقرار و ساختمان رژیم دموکراتیک در سراسر فلسطین گردید که در آن یهودیان، مسیحیان و مسلمانان و سایر اقلیت‌های مذهبی و ملی بدون تبعیض نژادی، مذهبی و شیوه‌ی تفکری در آن شرکت کنند. همچنین در اولین بیانیه "ساف" خواهان اتحاد تمام نیروهای پیکارجو علیه نیروهای اشغالگر و سلطه هر نوع سلطه امپریالیسم در جهان عرب شد.

جنگ ۱۹۶۷

جنگ ۱۹۶۷ از طرف رژیم اشغالگر با عقب نشینی نیروهای پاسدار صلح از مناطق مرزی در نوار غزه، که از پیش بین رژیم صهیونیستی و امپریالیست‌ها توافق شده بود شروع شد. در ۵ یونی نیروهای زمینی ارتش رژیم صهیونیستی با حمایت تانک‌ها با حمله غافلگیرانه شهر بیت المقدس را به اشغال خود در آوردند و سپس یورش وحشیانه‌ی آنان به سمت مصر صورت گرفت. هم‌زمان با تهاجم زمینی نیروی هوایی با اطلاعات موثقی که از طرف امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی‌شان دریافت کرده بود به فرودگاه‌های کشورهای مصر، اردن، سوریه حملات هوایی غافلگیرانه‌ای کرد. در این یورش ناگهانی فقط در مصر ۳۰۰ هواپیما در روی زمین نابود شد. این تهاجم ۶ روز ادامه داشت و در این مدت اسرائیل کرانه غربی رود اردن و نوار غزه و کشتزارهای شعبا، بلندی‌های جولان در سوریه و صحرای سینا در مصر را اشغال کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۲۴۲ از اسرائیل خواست از سرزمین‌های اشغالی عقب نشینی کند اما اسرائیل همچون گذشته با برخورداری از پشتیبانی همه‌جانبه امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی خود نه تنها برای قطعنامه سازمان ملل تریه هم خرد نکرد بلکه برخلاف قوانین بین‌المللی شهرهای بیت المقدس، بیت لحم و ۲۷ روستای فلسطینی را طبق مصوبه‌ای که از طرف دولت اشغالگر صادر شده بود و از جانب مراجع بین‌المللی کاملاً غیر قانونی و غیراخلاقی بود ضمیمه مناطق اشغالی خود کرد.

نتایج جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷

در ۱۱ یونی قرارداد آتش بس به امضاء رسید. در این جنگ ۲۱۰۰۰ نفر از اعراب کشته، ۴۵۰۰۰ نفر زخمی و ۶۰۰۰ نفر به اسارت صهیونیست‌ها درآمدند که تعدادی از اسیران توسط نیروهای اسرائیلی تیرباران شدند و مناطق نوار غزه، صحرای سینا، کناره باختری رود اردن (شامل بیت المقدس شرقی)، کشتزارهای شعبا و بلندی‌های جولان به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد. و بدین ترتیب مساحت سرزمین‌های اشغالی اسرائیل ۳ برابر شد و حدود یکی میلیون عرب که در مناطق اشغال شده زندگی می‌کردند در زیر سلطه رژیم اشغالگر در بدترین شرایط ممکنه مجبور به ادامه زندگی در کمپ‌ها آواره گان شدند.

نبردالکرامه ۱۹۶۸

پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که به شکست کشورهای عربی انجامید، سازمان‌های مقاومت فلسطینی مستقر در اردوگاه‌های در اردن، سوریه و لبنان ضمن آموزش نظامی داوطلبان و آماده سازی رزمندگان برای درگیری‌های آینده برای جبران شکست جنگ ۶ روزه، دامنه عملیات خود را در سرزمین‌های اشغالی گسترش دادند. سازمان فتح با توجه به نزدیکی کرامه به مواضع صهیونیست‌ها، جهت ضربه زدن به آنها، کرامه را پایگاه خود قرارداد. شهر کرامه در ۲۵ کیلومتری غرب امان (پایتخت اردن) و در ۴ کیلومتری خط آتش بس قرار داشت و در نتیجه جنگ ۶ روزه جمعیت آوارگان ساکن کرامه از ۵۰۰۰ نفر به دو برابر افزایش یافته بود. سردمداران رژیم صهیونیستی کرامه را که تبدیل به پایگاه مقاومت فلسطین شده بود خطری بزرگ برای موجودیت خود می‌دیدند و در صدد نابودی آن در نطفه بودند. و برای فلسطینی‌ها الکرانه سنگری بود که در آن شرایط دشوار برای آنها جهت حفظ هویت ملی حکم مرگ و زندگی را داشت. در ۲۱ مارس ۱۹۶۸ رژیم صهیونیستی سرمست از پیروزی سریع در جنگ شش روزه غافل گیرانه با نیروهای زمینی در پناه تانک‌ها به

شهر کرامه یورش برد. ساکنان آواره فلسطینی در کمپ ها همراه رزمندگان فلسطینی با خراب کردن پل ها و خطوط ارتباطی دشمن صهیونیستی با لشکریان مهاجم آنها را در الکرامه بدام انداختند و طی یک جنگ تن به تن و خانه به خانه تعداد زیادی از صهیونیست ها را کشته و ده ها تانک اسرائیلی را منهدم کردند. بطوریکه براساس گزارش خبرگزاری ها تلفات ارتش اسرائیل در الکرامه بیشتر از تلفات آن در جنگ شش روزه در جبهه اردن بود. این امر به روشنی بیانگر این واقعیت تاریخی است که درجنگ عامل انسانی تعیین کننده است. نبرد الکرامه درعمل افسانه ی شکست ناپذیری ارتش تا به دندان مسلح صهیونیستی را نشان داد. و باعث بالا رفتن روحیه اعراب و گسترش هرچه بیشتر صفوف مبارزین شد.

سپتامبر سیاه ۱۹۷۰

بعدازجنگ ۶ روزه برتعداد آواره گان فلسطینی در اردن و لبنان افزوده شد. سازمان آزادیبخش فلسطین و جبهه خلق برای آزادی فلسطین برخلاف کشورهای عربی نه تنها دست از مبارزه برنداشتند بلکه با انجام عملیات گسترده پارتیزانی دشمن صهیونیستی را به ستوه در آورده بودند. پیروزی فلسطینیان در نبرد الکرامه و گسترش مبارزه باعث حمایت گسترده مردم درکشورهای عربی از جنبش فلسطین گردید و با پیوستن هزاران جوان عرب به سازمان الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین از سال ۱۹۶۹ اکثرعملیات پارتیزانی سازمان های فلسطینی علیه رژیم اشغالگر صهیونیستی از اردن صورت می گرفت. بنابه نوشته خبرگزاری "سینخوا" از ۴ آوریل ۶۹ تا ۳ آوریل ۱۹۷۹ نیروهای مقاومت فلسطین ۲۶۹۲ عملیات برعلیه دشمن انجام دادند. در طی این یک سال آنها ۲۴ هواپیما را سرنگون، ۵۸ تانک و ۱۹۷۳ وسیله نقلیه و شش پایگاه موشک انداز را از کار انداختند. بطوریکه موشه دایان قصاب خلق فلسطین خود اعتراف کرده است که نیروهای اسرائیل از زمان جنگ شش روزه استراحت نداشته اند. ناتوانی ارتش صهیونیستی درسرکوب و نابودی جنبش فلسطین درنبرد الکرامه امپریالیسم امریکا و صهیونیست ها را واداشت با بکارگیری به اصطلاح "دکترین نیکسون" عرب ها را به جنگ عرب ها وادارند و برای به زانودر آوردن و یا تسلیم جنبش فلسطین از مرتجعین عرب استفاده کنند. مناسبترین مهره برای پیشبرد اهداف آنان ملک حسین پادشاه سابق اردن بود. ابتدا تحت فشارآنها رژیم دست نشانده اردن در دهم آوریل ۱۹۶۹ باپذیرش قطعنامه ۲۴۲ و شناسائی کشوراسرائیل خشم جهان عرب و فلسطینیان را برانگیخت و با مخالفت شدید خلق فلسطین با عملکرد دولت اردن، اختلاف بین نیروهای فلسطینی و پادشاهی اردن به اوج خود رسید. ملک حسین برای تحکیم پایه های سلطنت خود از فرصت استفاده کرد و در ۴ سپتامبر مقرر رهبری سازمان آزادیبخش را مورد حمله قرار داد و سپس در روز ۱۶ سپتامبر با فرمان ملک حسین یک کابینه نظامی در اردن بر سرکار آمد. و عملا بین ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) و اردن جنگ شروع شد. بلافاصله بعداز تشکیل دولت نظامی ارتش اردن با کمک مستشاران امریکائی با محاصره اردوگاه های فلسطینیان دست به حمله زد. طی دو روز کشتار توسط ارتش اردن از نیروهای رزمنده و آواره گان فلسطینی بیش از پنجهزار نفر جانباختند و یازده هزار نفر دیگرمجروح شدند. یاسرعرفات کشتار ارتش اردن را نسل کشی نامید و از جهان عرب برای توقف این کشتار جنایتکارانه کمک طلبید. سرانجام با دخالت جمال عبدالناصر فقید در ۲۶ سپتامبر این کشتارخاتمه یافت. فلسطینی ها هرگز خیانت ملک حسین را به آرمانهای خلق فلسطین فراموش نکرده اند. و سپتامبر آن سال از طرف فلسطینیان "سپتامبرسیاه" نامیده شد. در آن روزها میلیون ها فلسطینی آواره عزادار شدند و در اردوگاه های فلسطینی در کشورهای عربی پرچم سیاه افراشته شد.

۷ سپتامبر ۱۹۷۲ "گلدامایر" نخستوزیر ۷۰ساله رژیم صهیونیستی، درمراسم برگزاری ورزشکاران کشته شده در مونیخ (رزمندگان فلسطینی درالمپیک مونیخ ورزشکاران اسرائیلی را به گروگان گرفتند و در ازاء آزادی آنان خواهان آزادی زندانیان فلسطینی که در زندان های صهیونیست ها گرفتار بودند، شدند ولی باحمله کوماندوهای آلمانی به محل نگهداری گروگان ها تعدادی از ورزشکاران ومبارزین فلسطینی کشته شدند)، قول داد که " جنگ انتقام جویانهای درهمه جبههها آغاز خواهد شد" و در ضمن فرمان قتل ۳۵ تن از رهبران شناخته شده "ساف" و "الفتح" را صادر کرد.

رژیم صهیونیستی در اولین واکنش خودنسبت به واقعه مونیخ، با ۷۵ بمبافکن به پایگاههای سازمان های فلسطینی در سوریه و لبنان حمله کرد. در این تهاجم در اردوگاه های آواره گان فلسطینی چند صد نفرجان باختند و صدها نفر زخمی شدند.

۱۶ اکتبر ۱۹۷۲ عوامل "موساد" (سازمان اطلاعاتی و امنیتی "رژیم صهیونیستی") در این روز "عبدالوائل عادل زعیترا" نماینده "ساف" در شهر "رم پایتخت ایتالیا" را در منزل مسکونیش ترور کردند.

۸ دسامبر ۱۹۷۲ "محمود همشهری" نماینده "ساف" در شهر "پاریس" در اثر بمب گذاری در تلفن منزل اش، به سختی زخمی شد و بعد از يك ماه جان باخت.

۲۴ ژانویه ۱۹۷۳ حسین البشیر ابوالخیر نماینده "ساف" در "قبرس" در اثر انفجار بمبی که توسط مامورین موساد در محل اقامتش در هتلی واقع در شهر نیکوزیا کار گذاشته شده بود جان سپرد.

۲۱ فوریه ۱۹۷۳ هواپیما های جنگی رژیم اشغالگر صهیونیستی در صحرای سینا يك هواپیمای مسافربری خطوط هوایی لیبی را با شلیک راکت سرنگون کرد، در این عمل جنایتکارانه ضد بشری بدون اینکه وجدان صهیونیست ها و حامیان امپریالیستی آنان از این جنایت جنگی ناراحت شود بیش از صد مسافر و خدمه هواپیما جان خود را از دست دادند.

مارچ ۱۹۷۳ در اواخر بهار سال ۱۹۷۳ آدمکشان حرفه ائی ارتش رژیم صهیونیستی دو اردوگاه آوارگان فلسطینی را در شمال لبنان بنام های "نهر البارد" و "البدوی" مورد حمله قرار دادند. ساکنان اردوگاه ها با امکانات ابتدائی با چنگ و دندان در مقابل این یورش دست به مقاومت زدند. در طی یک نبرد کوچک به کوچه حدود ۷۰ فلسطینی جان باختند و تعدادی زخمی شدند. که اکثر جانباختگان زن و کودک و افراد عادی بودند. ۶ آپریل ۱۹۷۳ پرفسور "باسل الکبسی" استاد دانشگاه آمریکایی بیروت و یکی از اعضاء سازمان آزادیبخش فلسطین در پاریس به ضرب گلوله تروریست های موساد کشته شد.

ساف در خون

روز ۹ آوریل سال ۱۹۷۳ (پس از سوء قصد به "گلدامیر") واحدهایی از یگان ویژه اطلاعات و عملیات ارتش صهیونیستی موسوم به "سایرت ماتکال" تحت فرماندهی "ایهود باراک" با قایق در سواحل بیروت پیاده شدند. شب بعد، این افراد به محل اقامت رهبران "ساف" در بیروت را که قبلاً شناسایی شده بود یورش بردند و سه تن از رهبران "ساف" را بنامهای: ابویوسف (یوسف نجار) از بنیانگذاران ساف و فرمانده عملیاتی الفتح، کمال عدوان مسوول تبلیغات "ساف" و کمال ناصر شاعر فلسطینی و سخنگوی رسمی "ساف" در این عملیات تروریستی جان می بازند و همسر ابویوسف نیز هدف گلوله های ایهود باراک قرار می گیرد و جان خود را از دست میدهد. کمال ناصر که يك مسیحی بود بسان مسیح توسط تروریستهای فاشیست ابتدا به صورت يك مصلوب میخکوب می شود سپس او را تیرباران باران می کنند. وحشی گری زمانی به اوج خود میرسد که طبق دستور دهان سخنگوی رسمی "ساف" پر از سرب میشود. تصاویری منتشر شده از پیکر "کمال ناصر" باعث انزجار و نفرت عمیق فلسطینیان و اعراب مسیحی از جنایات صهیونیست ها شد.

۱۲ اپریل ۱۹۷۳ موسی ابوزیاد یکی از نمایندگان کاری و مؤثر "ساف" در قبرس، وسیله انفجار بمبی که تروریستهای موساد کار گذاشته بودند در شهر آنن جان می سپارد.

تروریست های رژیم صهیونیستی در گروه های یونی (ژوئن) سیاه، خشم خدا، واحد انتقام و گروهان ۱۰۱ ایا ایجاد رعب و وحشت به ترور آشکار رهبران فلسطین دست زدند. رژیم صهیونیستی با همکاری سرویس های امنیتی غرب موفق شد با ارسال بستههای حامل بمب به دفاتر و مراکز متعلق به فلسطینیان در اروپا افراد فعال فلسطینی را که بعضی از آنان هیچ وابستگی تشکیلاتی به "ساف" یا "فتح" نداشتند، ترور کنند.

جنگ اکتبر ۱۹۷۳ (چهارمین جنگ اعراب و رژیم اشغالگر)

درشش اکتبر رژیم فاشیستی اسرائیل بعد از یک تدارک کافی برای تحکیم موقعیت خود در سرزمین های اشغالی ۶۷ دست به یک حمله در سه محور مصر، سوریه و لبنان زد. نیروهای فلسطینی در لبنان و نواره غزه به همراه ارتش مصر، سوریه و لبنان با دلاوری بی مانندی در مقابل این یورش صهیونیست ها مقاومت کردند. و ارتش مصر با یک حمله سریع زمینی در حمایت نیروی هوائی از کانال سوئز گذشت و با شکستن خط دفاعی بارلیو (خط دفاعی که رژیم صهیونیستی در صحرای سینا ایجاد کرد بود و آنرا تسخیر ناپذیر می پنداشت)

صحرای سینا را آزاد کرد و تا مناطق اشغالی که در تصرف صهیونیست ها بود پیشروی کرد و همزمان نیروی هوایی سوریه علیه صهیونیست ها وارد جنگ شد در همان روزهای اول ده ها هواپیمای اسرائیل نابود شد و هزاران اسرائیلی کشته یا اسیر شدند و یک بار دیگر در عمل افسانه شکست ناپذیری آن باطل می گردد. با عقب رانده شدن نیروهای اشغالگر توسط ارتش های اعراب و رزمندگان فلسطین، امپریالیست ها برای نجات دولت مذهبی یهود به تکاپو افتادند از یک سو با حمایت سریع نظامی امپریالیست های امریکائی و اروپائی وضعیت جنگ تغییر کرد ارتش رژیم اسرائیل با پیاده کردن نیرو در غرب کانال سوئز توانست منطقه ئی را در داخل مصر به اشغال خود در آورد و با تهدید به تصرف قاهره مصر را وادار به سازش و عقب نشینی از مناطق اشغالی فلسطین نماید. از طرف دیگر با بکارگیری دیپلوماسی در شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد برقراری سریع آتش بس را خواستار شدند. سرانجام در نتیجه فشار امپریالیست ها در شورای امنیت آتش بس برقرار شد. و انور سادات در مقابل پس گرفتن صحرای سینا با شناسائی و عقد قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی به ارمان خلق های منطقه بویژه فلسطینی ها مبنی بر آزادی و رهائی از یوغ بندگی امپریالیست ها و صهیونیست ها خیانت کرد.

مه ۱۹۷۵ جنایت در تل زعتر

فالانژیست های حزب کتائب در ماه مه ۱۹۷۵ در "عین الرمانه" اتوبوس مردم عادی فلسطینی را به گلوله بستن و ده ها انسان آواره و بی گناه در این عمل ضد بشری جانباختند و دهها نفر دیگر زخمی شدند. متعاقب این فاجعه زد و خورد بین نیروهای فلسطینی و فالانژیست ها و مزدوران لبنان که از جانب فاشیست های اسرائیلی مسلح و حمایت می شدند، به مناطق دیگر گسترش یافت. با محاصره و توپ باران تل زعتر حماسه مقاومت شکل گرفت و خلق فلسطین علیرغم از دست دادن صدها انسان جانباخته و زخمی شدند تعدادی بیشمار از انسان های بی پناه نه تنها پرچم مبارزه را بر زمین نه گذاشت بلکه صدای رسا و خاموش نشدنی "انا صامد- انا صامد" (من ایستاده ام، من مقاومت میکنم، من پایداری میکنم و....) در لبنان، فلسطین اشغالی و سراسر جهان طنین انداخت. کشتار تل زعتر نه تنها ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان را تغییر داد بلکه در عمل نشان داد فلسطینیان نمی توانند با دل بستن به کمک های رژیم های ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم به خواست های خود برسند.

جنایت جنگی در صبرا و شتیلا

در ۶ یونی (ژوئن) ۱۹۸۲ رژیم اشغالگر صهیونیستی از طریق زمین، دریا و هوا به لبنان یورش برد. صهیونیست ها هدف این حمله ی همه جانبه را نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) اعلام کردند و جهت فریب افکار جهانی بیان کردند این عملیات فقط علیه فلسطینی ها خواهد بود و حداکثر هفتاد و دو ساعت ادامه خواهد داشت و بعد از دست یابی به اهداف خود از لبنان خارج خواهند شد. اما گرگتازی صهیونیست ها در لبنان نزدیک به سه ماه طول کشید و در مدت علاوه بر اردوگاه های فلسطینی مواضع سوریه در دره بقا و شهر بیروت به شدت بمباران شد. در پروسه یورش وحشیانه ی فاشیست های اسرائیلی به اردوگاه های فلسطینی، مواضع سوریه و کشور لبنان صهیونیست ها از کمک های بی دریغ جهان امپریالیستی برخوردار بودند در حالی که کشورهای عربی تحت بهانه ی کمک به عراق که در این زمان در جنگ با ایران بود از کمک به سوریه، لبنان و نیروهای مقاومت فلسطین خوداری می کردند. صهیونیست ها در جریان تجاوز خود با محاصره اردوگاه های فلسطینی خواهان خلع سلاح نیروهای فلسطینی و اخراج سازمان آزادیبخش (ساف) از لبنان شدند. در اثر بمباران مداوم محل تجمع نیروهای ساف در غرب بیروت و اردوگاه های فلسطینی با ورد متجاوزین اسرائیلی به داخل اردوگاه های فلسطینی آدمکشان صهیونیستی با به راه انداختن حمام خون دست به قتل عام هزاران انسان ساکن در اردوگاه های صبرا و شتیلا زدند. قتل عام خلق فلسطین در لبنان پیامدهای سنگینی دربر داشت این تهاجم نه تنها باعث تضعیف نیروی رزمی ساف شد بلکه تعدادی از رهبران عرب و ساف مرعوب قدرت نظامی رژیم اشغالگر صهیونیستی و حامیان امپریالیستی او شدند و راه سازش را پیش گرفتند. با تغییر سیاست یاسر عرفات در مقام رهبری سازمان الفتح که بزرگترین نیرو در درون ساف بود ضربه شدیدی به جنبش فلسطین خورد که پیامد آن انشعابات متعددی در الفتح و خروج جبهه خلق برای آزادی فلسطین از ساف بود. سرانجام تحت فشار امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی سازمان آزادیبخش فلسطین مجبور شد لبنان را ترک کند. نیروهای فلسطینی با ۵ کشتی یونانی با پرچم سازمان ملل متحد زیر نظریک یک نیروی نظامی چند

ملیتی مرکب از امریکائی، فرانسوی و ایتالیائی مجبور به ترک لبنان شدند و به تدریج در کشورهای لیبی، الجزایر و تونس مستقر گردیدند.

باتوجه به اینکه بهانه حمله صهیونیست ها به لبنان حضور نیروهای رزمنده و مقر فرماندهی ساف در این کشور بود ولی با وجود خروج فلسطینی ها از لبنان کشتار پناهندگان اردوگاه ها پایان نیافت باعقب نشینی نیروهای چند ملیتی از لبنان درعرض سه روز و برطرف شدن موانع سربازان رژیم صهیونیستی با همراهی فالانژهای لبنانی به فرماندهی ژنرال ایوان جلد، بیروت را اشغال کردند و با یک یورش ناگهانی و برق آسا به اردوگاه های پناهندگان، در غرب لبنان بیش از ۲۵ هزار نفر غیرنظامی را که اکثریت آنان زن و کودک بودند کشتند درباره این جنایت ضد بشری میکائیل جانسن در کتاب «جنگ بیروت» نوشته است: "از تاریخ ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۱ به مدت «چهل ساعت کشتار ادامه داشت. . .». درباره اتفاقات وحشتناک و دلهره آور آن، خیلی نوشته شده است و لازم نیست که در اینجا بازگو شود. عکس ها خود گویا هستند. چیزی که نباید فراموش شود، این است که محکومین [بی‌گناه]، مردان، زنان، کودکان از هر سنی، از خیلی پیر تا خیلی جوان و حتی کودکانی که در آغوش [مادران خود] بودند، آنها همه به طرق مختلف کشته شدند. خوشبخت‌ترین آنها کسانی بودند که تیرباران شده بودند، انفرادی یا دسته‌جمعی. عده‌ای نیز خفه شده بودند و یا گلوی آنان با چاقو بریده شده بود." آمریکا برای لوٹ کردن خون بی‌گناهی که به دست دژخیمان صهیونیست کشته می‌شدند، حملات اسرائیلیان را برای نابودسازی «آشیاخانه‌های تروریستی» ساف لازم می‌دانستند و آن را « قلع و قمع حیوانات دو پا » می‌نامیدند.

تونی کلیفتون نوشته است: «اسرائیلیان از کشتار پناهندگان اردوگاه ها برای ایجاد رعب و وحشت استفاده می‌کردند. اسرای فلسطینی را که در بین آنان، کودکان بسیار بودند، با «چشم بسته و دست های به زنجیر کشیده»، روزهای متمادی در کنار جاده عبور و مرور، کنار تانک ها و آتش‌بارها نگه می‌داشتند. آنها با ریختن بمب های آتش‌زا در بیروت و پناهگاه آوارگان، آتشی برپا کردند که جهنم را پیش روی مجسم می‌ساخت. سربازان و نیروی هوایی اسراییل با بمبارانهای بی‌هدف، ترس و وحشتی در دل مردم بی‌گناه ایجاد کرده بودند که «نظیر آن از جنگ بین‌الملل دوم تا به آن روز بی‌سابقه بود.» شدت حملات بحدی بود که، در بین ناظرین این توهم به وجود آمده بود که اسراییل برای درهم کوبیدن بیروت و کشتن فلسطینیان به «سادیس» مبتلا شده است. «بمب ها و گلوله‌های توپ ازهر سو روی بیروت فرو می‌ریخت و مرگ و نابودی و ویرانی به ارمغان می‌آورد.» در واقع، «اتحاد نامقدس رژیم اسراییل با آمریکا، از آن زمان به بعد، زمینه‌های استفاده مستمر از تمام طرق و وسایل ممکن برای تشدید عملیات تروریستی و براندازی سیاسی در لبنان را که تمام دقایق و جزئیات آن در دهه ۱۹۵۰عیان شده بود، فراهم ساخت.» در غرب بیروت، از خون بی‌گناهان جوی خون به راه افتاد. ساختمانها ویران شد. بیمارستانها در هم کوبیده شد و اجساد بی‌گناهان که در همه جا به چشم می‌خورد، همه از درنده‌خویی جنایتکاران تل‌آویو، داستان ها داشت.

در گزارش کمیسیون تحقیق اعمال اسراییلیان آمده است که: «به طور مستمر و مداوم بیمارستان ها، مهد کودک ها، مدارس و مناطق مسکونی، توسط هواپیماهای اسراییل بمباران شدند. روستاهای تیر، نیاتیه، صیدا و تعداد زیاد دیگری با خاک یکسان شدند. بسیاری از اردوگاه های فلسطینیان پناهنده محو شده و قریب ششصد هزار لبنانی بی‌آب و برق، گرسنه و بی‌خانمان رها شده بودند. حتی سربازان اسراییلی از کار مؤسسات خیریه در جهت رساندن دارو و آذوقه به آسیب دیدگان، جلوگیری می‌کردند.»

بسیاری از مقتولین «ناقص‌العضو» شده بودند؛ معلوم نیست که قبلا و یا بعد از کشتار این طور شده بود. بر روی بدن بسیاری از کشته‌شدگان «علامت صلیب» که نشانه فالانژها است، با چاقو حک شده بود. «پزشک، پرستار و بیمار همه با هم کشته شده بودند. بعضی زیرچرخ های بولدوزر مانده و خرد شده بودند و تعدادی هم همراه با اجساد زنده در گورهای دسته‌جمعی به زیر خاک رفته، زنده به گور شده بودند.»

چنانکه گفتیم در حمله به بیروت، تنها اردوگاه های «صبرا و شتیلا» نبود که مورد حمله اسراییل و فالانژها قرار گرفته بودند. تل زعتر، برج‌البراجنه، کاتین، اورادور و گئورتیکا نیز از هجوم آنان، جان سالم به درنبرده بودند. در اردوگاه رشیدییه حدود «هشتصد نفر زن و کودک و پیر کشته شدند.» سربازان اسراییل تحت رهبری ژنرال «ایتان» همراه با فالانژها - همدستان خطرناک خود - دستور داشتند که هیچ يك از پناهندگان را نگذارند زنده از

اردوگاه ها خارج شوند. روزنامه تایم لندن در تاریخ سپتامبر ۱۹۸۲ نوشت که: «هیچ تروریست؟! [زنده خارج نشد؛ زیرا آنان گفتند که هیچ زندانی نگرفته‌اند.»

در جریان حمله به لبنان، حدود «هفتاد هزار فلسطینی و لبنانی کشته و یا مجروح شدند و دقیقاً همه چیز طبق دستور مناخیم‌بگین که گفته بود: «در موقع کشتن دشمن نباید دلسوزی کنید! روی خرابه‌های شهر و روستای آنان، مدنیّت؟! [!] را بنا خواهیم کرد. تامحو و نابودی [کامل] فرهنگ عرب، نسبت به آنان کوچک‌ترین احساسی نشان نخواهم داد. تاکنون باید درک کرده باشیم که در این دیار، برای دو نفرجا نیست. تنها راه‌حل، پاک‌سازی فلسطین از اعراب است. . . حتی یک عرب یا یک قبیله عرب هم نباید باقی بماند.» تمام استراتژی صهیونیست‌ها از آغاز نیز بر پایه همان طرز تلقی «مناخیم‌بگین» و «بن‌گورین» بوده است.

به اعتقاد نوم‌چامسکی در کتاب مثلث سرنوشت، «آمریکا، اسرائیل و فلسطینیان»، و حتی در سال ۱۹۷۵ درست دو روز قبل از حمله اسرائیل به اردوگاه‌های فلسطینی، قطعنامه‌ای را که اعراب پیشنهاد کرده بودند تا «راه را برای مشارکت ساف در گفتگوهای مربوط به خاورمیانه هموار نمایند» - طرحی که بر اساس آن «راه حل مسالمت آمیز ایجاد دو کشور» نشان داده شده بود - دولت آمریکا وتو کرد. همیشه این فکر بوده است که: «ایجاد یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل به منزله خنجری در قلب اسرائیل است.» بازهم نتیجه این شد که اسرائیل به پشت گرمی حامی خود آمریکا، به عملیات خونین «پیشگیرانه» دست زد؛ عملیاتی که در واقع «نوعی انتقام‌گیری» از شورای امنیت و دهن‌کجی به اعضای آن بود. این بی‌تفاوتی‌های حامیان یاغیان، دست آنان را در کشتار بی‌گناهان کاملاً باز گذاشته بود. نتیجه آنکه ۱۵۰۰۰۰ لبنانی از وحشت این جنگ‌های دیوانه‌وار که بدون اطلاع قبلی انجام می‌شد، خانه و زندگی خود را ترک کردند و به آوارگان فلسطینی پیوستند.

مرون مدزینی در مقاله‌ای که در تاریخ نوامبر ۱۹۸۳ به چاپ رساند، صراحتاً اذعان کرد که از جمله اهداف صهیونیست‌ها پس از تشکیل کشور اسرائیل «... گسترش خاک اسرائیل بود. برای تحقق این امر، مبارزه مسلحانه، و بیرون راندن دشمن منهزم از سرزمین مادریمان پیشنهاد شد.» حمله به لبنان برای دسترسی به آب رودخانه لیتانی، بخشی از برنامه توسعه سرزمین اسرائیل بود. چنان که موشه دایان آشکارا گفته بود: «هدف ایجاد امپراتوری اسرائیل می‌باشد و اسرائیل مصمم است جنگ را تا زمانی که میهنش که از نیل تا فرات گسترده است، آزاد شود، ادامه دهد.» ایوانف معتقد بود که موشه‌دایان با استفاده از لحن نازیبا در جنگ دوم با غرور و تکبر خاص خود شعارهای حزب نازی را تکرار می‌کرد و می‌گفت: «آری! توپ مقدم بر کره، اسرائیل بزرگ، فضای حیاتی! چه لغات آشنایی، چه مشابهت دقیقی!»

در نسل‌کشی فلسطینیان توسط اسرائیلیان در لبنان، تعداد ۲۵۰۰ نفر از پناهندگان اردوگاه «تل‌زعترا» ۲۰۰۰ نفر در اردوگاه شتیلا، و همه آوارگان اردوگاه «صبرا»، و تمام بیماران معلول و روانی بیمارستان‌های فلسطینیان، همگی کشته شده. مناخیم‌بگین، که با هم‌فکری آریل شارون طرح کشتار آوارگان ساکن در اردوگاه «صبرا» و شتیلا» را تهیه کرده بودند، وقیحانه گفت: «خبر قتل را از بخش خبری بی‌بی‌سی شنیده‌ام.» اسحق شامیر نیز «آن را شایعاتی دروغین خواند.» در همان وقت یکی از استادان دانشگاه عبری نوشت: «کشتار به دست ما صورت گرفت. فالانزها اجیر ما هستند؛ عیناً به گونه‌ای که اوکرائینی‌ها و کرواسی‌ها و اسلواک‌ها اجیر هیتلر بودند و او آنها را به عنوان سرباز به خدمت گرفته بود تا برایش کار کنند. به همین ترتیب هم ما قاتلان را در لبنان سازمان دادیم تا فلسطینی‌ها را بکشند.»

تونی کلیفتون، روزنامه‌نگار و خبرنگار جنگی انگلیسی، در آن روزهای پرآشوب در بیروت بود. او در یادداشت‌هایش همه‌جا از اسرائیلیها به عنوان «وحشی» یاد می‌کند. نامبرده پس از بازدید از بیمارستان روانی درهم کوبیده شده اردوگاه صبرا نوشت: «آیا به این رفتار جز صفت توحش چیز دیگری می‌توان اطلاق کرد؟»

استراتژی اسرائیلی‌ها در بخش غربی بیروت که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، چنین بود که شهر را محاصره می‌کردند، آب و برق و مواد غذایی و دارویی را بروی آنان می‌بستند و از حمل مایحتاج عمومی آنها جلوگیری می‌کردند، سپس شهر را بمباران می‌نمودند. بدیهی است که در میان جمعیت آن بخش، تنها فلسطینی‌ها نبودند؛ بلکه اهالی لبنانی نیز فراوان دیده می‌شدند. همه این اقدامات برای آن بود که آوارگان و اعضای سازمان آزادیبخش فلسطین را از لبنان برانند.

در جمع سران کشورهای غربی، تنها صدراعظم پیشین اتریش «کورت والدهایم» صراحتاً از رفتار غیرانسانی صهیونیست‌ها در لبنان انتقاد کرد و اعلام داشت: «تنها یک رژیم فاشیستی می‌تواند با اهالی سرزمین‌های اشغالی، مانند اسرائیل رفتار کند.» همین نکته باعث شد تا آژانس یهود و جنبش زیرزمینی یهودیان در آمریکا دست به کار شوند و از لا به لای صفحات تاریخ جنگ دوم جهانی، این نکته را - راست یا دروغ، توسط توطئه‌گران اسرائیل تهیه شد - که: کورت والدهایم جانشین برونوکرایسکی در سوزاندن یهودیان در کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌ها دست داشته است.

اوضاع جهانی و رشد مبارزات مردم فلسطین

رشد مبارزات خلق فلسطین هم زمان شد از یکسوبا فروپاشی شوروی و بلوک شرق، و از طرف دیگر آغاز روند ایجاد نظم نوین جهانی براساس دکترین مونرو توسط امپریالیسم امریکا. نئوکان‌های حاکم بر کاخ سفید با استفاده از فرصت بدست آمده جهت برقراری امپراطوری خود با یورش به بالکان و نفوذسیاسی و اقتصادی در اقمار سابق شوروی چارچوب امپراطوری خود را پیاده میکرد جهت تکمیل نقشه خود با هدف به کنترل در آوردن کامل اروپا و زیر فشار قراردادن چین، هندوستان و اخته کردن روسیه، قبضه کردن منابع نفت و گاز خاورمیانه و منطقه قفقاز را در دستور کار خود قرار داد و به منظور دستیابی به این اهداف حل مسئله فلسطین و خاتمه دادن به بحران موجود بین اعراب و اسرائیل در اولویت برنامه‌ی دار و دسته بوش و چینی قرار گرفت. درچنین شرایطی بود که جناح سازشکار ساف با وجه معامله قراردادن قیام خلق فلسطین (انتفاضه) باشناسائی اسرائیل و قبول قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ خواهان بازگشت رژیم اشغالگر به مرزهای ۱۹۶۷ شد. درمقابل صهیونیست‌ها نیز P.L.O را به رسمیت شناختند و طی مذاکرات صلح بین یاسر عرفات و اسحاق رابین براساس یک معاهده ۱۷ ماده‌ای منطقه خودگردان فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه به وجود آمد.

برگزاری انتخابات و قدرت گیری حماس

روزی پنجشنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ درگذشت یاسر عرفات در پاریس رسماً اعلام شد. با درگذشت یاسر عرفات که طبق دستور مقامات بلند پایه‌ی سردمداران رژیم اشغالگر مسموم شده بود محمود عباس به جانشینی او با نظر موافق دار و دسته بوش و بلرانتخاب شد و متعاقب آن تحت فشار امپریالیست‌ها روند سازش شتاب بیشتری به خود گرفت. صهیونیست‌ها و دارودسته نئوکان‌ها به منظور بیرون راندن عناصر انقلابی از دستگاه حکومتی منطقه خودگردان فلسطینی با امید پیروزی جناح سازشکار محمود عباس (ابومازن) انتخابات عمومی مجلس فلسطین را زیر نظر ناظران بین‌المللی در کرانه باختری و نوار غزه سازمان دادند. در این انتخابات حماس که بیست سال پیش، دولت بنیادگرای یهود برای مقابله با سازمان آزادی بخش فلسطین (P.L.O) از ایجاد و شکل گیری آن بمثابة یک تشکل ارتجاعی با برنامه قرون وسطی که هیچ‌جا در افکار مترقی و انقلابی جهان نداشت سر از پا نمی‌شناخت و هرچه در توانش بود بطور مستقیم و غیرمستقیم به رشد حماس در مقابل ساف کمک کرد، پیروز شد. پس از خاتمه انتخابات ناظران بین‌المللی درستی انتخابات را بر اساس معیارهای شناخته شده تأیید کردند. و مقامات رسمی کمیته حقوق فلسطینی‌ها در سازمان ملل در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه در نیویورک منتشر کردند، گفتند که مردم فلسطین با استفاده از حقوق قانونی خود این انتخابات را "بصورت آزاد، بی‌طرف و صلح‌آمیز" برگزار کرده‌اند. سخنگوی این کمیته افزود: "از این فرصت که با انتخابات دمکراتیک بدست آمده باید برای زنده کردن مذاکرات صلح براساس قوانین بین‌الملل و قطعنامه‌های سازمان ملل استفاده شود" رای به حماس در حقیقت رای علیه سازش محمود عباس و رای به مقاومت در برابر تجاوز و اشغالگری رژیم صهیونیستی بود. در واقعیت براساس تحلیل‌های اجتماعی و در نبود یک الترناتیو رادیکال و انقلابی رای مردم فلسطین به حماس نه به دلیل تأیید مواضع عقب افتاده آن بلکه به دلیل پا در عمل بودن آن و در مخالفت با سیاست‌های سازشکارانه و تسلیم طلبانه رهبری الفتح و در راس آن محمود عباس بود.

دولتی که حماس بعد از انتخابات تشکیل داد به هیچوجه مورد قبول اتحادیه اروپا و امریکا نبود، بلافاصله باعکس العمل فوری و تحرکات متعددی در سطح منطقه و جهان مواجه شد که نتیجه آن به صلابه کشیدن مردم فلسطین و صدور حکم مرگ تدریجی هزاران کودک بی‌گناه به جرم رای دادن والدین آنها به حماس بود. دولت فلسطین مورد تحریم قرار گرفت کمک‌های اتحادیه اروپا قطع شد. رژیم صهیونیستی مالیات‌هایی را که هر ماه

در اختیار دولت خودگردان فلسطین قرار می داد قطع کرد و بدین ترتیب دولت منتخب حماس به شدت در محاصره اقتصادی و فشارهای سیاسی قرار گرفت.

در چنین اوضاعی بود که مثلث امپریالیسم امریکا، اشغالگران اسرائیلی و ابومازن (محمودعباس) تصمیم گرفتند حماس را از صحنه حذف کنند. حسنین الهیکل سردبیر روزنامه الاهرام چاپ قاهره در این رابطه در مصاحبه با «الجزیره» می گوید: " پس از پیروزی حماس در انتخابات ۲۰۰۶، آمریکا، اروپا، اسرائیل و ابومازن تصمیم گرفتند تا حماس را حذف کنند. همچون حسنین الهیکل در بخشی از سخنانش گفت: " هم اکنون نزدیک به ۴۰۰ نفر از مخالفان ابومازن و طرفداران حماس که در میانشان چند استاد دانشگاهی نیز دیده می شوند، در زندان «تشکیلات خودگردان فلسطین» در رام الله بسر می برند. این زندانیان بتوسط ماموران «سی آی ا» زیر شکنجه و فشار قرار دارند تا از عقاید خود برگشته و بر علیه حماس با دولت ابومازن همکاری کنند. " آنچه در غزه و فلسطین گذشت توطئه شومی از طرف آمریکا، اسرائیل و ابومازن برای سرکوبی و نابودی مقاومت مردم فلسطین بود که تا اینجا با شکست روبرو شده است.

چند روز قبل از شروع جنگ غزه، در سال ۲۰۰۸ خالد مشعل در مصاحبه ای با آلن گرش، معاون سردبیر لوموند دیپلماتیک اظهار داشت: " ما حاضریم موجودیت اسرائیل را در چارچوب مرزهای ۱۹۶۷ به رسمیت بشناسیم." شرکت حماس در مصالحه دولت وحدت ملی و همکاری با ابومازن، به معنی این بود که آنان با شناسایی اسرائیل در مرزهای ۱۹۶۷ مشکلی ندارند. اما اسرائیل و آمریکا، بدنبال صلح نیستند و نمی خواهند زمینهای اشغالی بعد از سال ۱۹۶۷ را تخلیه کنند و بنا به نوشته سایت حقوق بشر اسرائیل، " دولت اسرائیل در همه دوره هایی که با فلسطینیها مذاکرات " صلح" به پیش می برده حتی برای یکروز هم از اشغال زمینهای تازه، وساختن شهرک دست برنداشته است و این روند اکنون نیز ادامه دارد."

پیش از شروع جنگ در سال ۲۰۰۸ احزاب راسیست و بنیادگرایان مذهب یهود درگیر مبارزه انتخاباتی بودند. واز آنجا که گویا یکی از معیارهای انتخاب شدن در تاریخ اسرائیل، خونینتر بودن چکمه های دژخیمان است، جنگ فرصت خوبی بود در نشان دادن اینکه کدام دژخیم در راس حکومتی بهتر میتواند فلسطینی ها را نسل کشی نماید. آویگدور لیبرمن رهبر حزب فاشیستی " میهن ما اسرائیل " با شعار " مرگ بر عرب ها" توسط طرفداران خود وارد کارزار انتخاباتی گردید. در چنین فضای سنگینی بود که بر اساس تصمیم دولت نژاد پرست اسرائیل ایهود باراک قصاب خلق فلسطین دستور حمله به نوار غزه را با تدارک قبلی در روز شنبه ۲۷/۱۲/۲۰۰۸ صادر کرد. در ساعات اولیه این یورش ضد بشری در آستانه سال نومیسی بیست و یک ۲۰ موشک توسط جنگنده های اف - ۱۶ بر روی اماکن مسکونی شلیک شده که در اثر آن بیش از ۱۹۰ نفر جانباخته اند و بر اساس گزارش شبکه تلویزیونی الجزیره بیش از ۴۰۰ نفر زخمی شده اند .

در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹ ژنرال اشکنازی فرمانده ارتش اسرائیل در گزارشی به پارلمان این رژیم اعلام کرد " در ۲۰ روز ۲۱۳۰ حمله هوایی به غزه انجام شده " که پی آمد آن برای ساکنان نوار غزه طبق آخرین آمار بیش از شش هزار کشته و زخمی که اکثریت مطلق آنها را کودکان، زنان و غیر نظامیان تشکیل میدهند بوده است. سرانجام در میان آنزجار میلیون ها انسان در سراسر جهان از جنایت جنگی اسرائیل در نوار غزه بعد از ۲۳ روزه تجاوز هوایی، دریائی و زمینی به غزه که طی آن بیش از ۱۳۰۰ نفر جانباختند و بیش از ۵۳۰۰ تن زخمی شدند که اکثریت مطلق آنان را زنان، کودکان و افراد غیر نظامی تشکیل می دادند بطور موقت خاتمه یافت.

در تحلیل ها آرتص آمده: ۱۵ سال از زمانی که نتانیا هو (۲۰۰۸) قول داد حکومت حماس را سرنگون کند، می گذرد. در این سال ها او به طور موفقیت آمیز بازدارنگی و حاکمیت در جامعه اسرائیلی نابود کرده- در حالی که حماس به یک ارتش ماهر تبدیل شد. " بعد از ۱۵ سال تاریخ تکرار می شود. " مذهبی ترین و تندروترین دولت تاریخ اسرائیل را به رهبری بنیامین نتانیا هو بر مبنای اولین اصل راهبردی دولت او که روز چهارشنبه منتشر شد، اعلام می کند که «مردم یهود حق انحصاری و غیر قابل انکار بر تمام مناطق سرزمین اسرائیل دارند.» این اصل می گوید که این شامل کرانه غربی اشغالی هم می شود و قول می دهد شهرک سازی ها را در آن مناطق « توسعه دهد.» نقل از بی بی سی ۲۹ دسامبر ۲۰۲۲

سیمورهرش روزنامه نگار تحقیقی آمریکایی می گوید: درگیری زمانی شروع شد که نتانیا هو به رغم اعتراض فرماندهان نظامی محلی به گروهی از یهودیان ارتدوکس اجازه داد تا عید یهودیت سوکوت را در کرانه باختر جشن بگیرند.

این جشن زمانی برگزار شد که به گزارش خبرگزاری آسوشینتدپرس، در ۶ اکتبر یهودیان متعصب در جریان ناآرامی ها یک عرب ۱۹ ساله را در منطقه مسکونی عربی کشتند. ... امسال حدود ۲۰۰ نوجوان عرب کشته شده اند. این بالاترین میزان مرگ و میر سالانه در این زمینه در حدود دو دهه گذشته است.

از روز شنبه ۷ اکتبر دوباره جنگ در خاورمیانه آغاز شد. در این روز برای نخستین بار نیروهای فلسطینی کنترل بخشی از سر زمین اشغالی به دست گرفتند. رهبران حماس هدف از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ چنین بیان کردند: "هدف از این عملیات پایان دادن به همه جنایت های اشغالگریست و نمادپرستی از ترکیدن بغض ۷۰ ساله سرکوب خونین نظام های حاکم بر اسرائیل علیه فلسطینی ها ساکن در سرزمین های اشغالی" (نقل از تاملی کوتاه بر صف آرائی نیروها در واکنش به جنگ فلسطینی های غزه علیه اسرائیل نوشته طیار یزدان پناه لموکی) اما برای دولت یهود و حامیان آن حماس جنگ را شروع کرده است. نتانیا هو گفت: مجازات غزه "به گونه ای که قبلاً مجازات نشده است" خواهد بود. و باید مردم نوار غزه مجازات بشوند برق، آب و غذا قطع می شود. نفتالی بنت نخست وزیر سابق اسرائیل در مصاحبه با شبکه اسکای نیوز انگلیس در ۱۲ اکتبر گفت: "ما انتقام خواهیم گرفت، انتقام هایی که هرگز ندیده اند" دولت اسرائیل قصد دارد مردم غزه را که "حیوانات انسانی" می نامد قتل عام کند.

اوج ددمنشی اسرائیل با بیماربان بیمارستان الاهلی با بیش از ۵۰۰ کشته در برابر دیدگان مردم دنیا قرار گرفت و خشم میلیون ها انسان را در سراسر جهان علیه سردمداران اسرائیل و حامیان آن پدید آورد. در چهار گوشه جهان مردم علیه جنگ و در دفاع از مردم فلسطین تظاهرات کردند و خواهان آتش بس و حل مشکل فلسطین براساس قطعنامه های سازمان ملل شدند.

اما دولت مذهبی اسرائیل و حامیان آن گوش شنوایی ندارند، آنها تنها راه حل مسئله فلسطین و صلح در منطقه را تسلیم بدون قید و شرط اعراب و پاک سازی منطقه جغرافیایی فلسطین از اعراب قبول دارند.

جمع بندی از ۷۵ سال اشغالگری و کشتار هزاران انسان در دیرپاسین، کفرقاسم، تل زعتر، صبرا و شتیلا و نوارغزه علاوه بر اعمال سیاست های استعماری دول امپریالیستی در ایجاد پایگاهی مطمئن در خاورمیانه ریشه در حاکمیت مذهب نژاد پرست یهود دارد که گفته های یهوه خدای قوم یهود توسط خام های از زمان کودکی به یهودیان آموزش داده میشود و آنان را بر اساس گفته های تورات برای کشتار مردم فلسطین آماده می کنند.

یهوه به یوشع می گوید "از صحرا تا نهر فرات و تا دریای بزرگ از آن تو خواهد بود و هیچ کس را یارای مقاومت با قوم تونه خواهد بود، و تمامی قوم های زمین دست مرا خواهند دید که زور آور است" (صحیفه یوشع باب اول) و به ابراهیم قول میدهد که در مقابل ختنه فرزندانش "این زمین را از نیل تا فرات به نسل تو بخشیده ام که تا ابد الا باد بر آن حکومت خواهی کرد" (سفر پیدایش باب ۱۵، ۱۸)

بعد از مرگ موسی، یهوه به یوشع بن نون می گوید: "....موسی بنده من وفات کرده است، پس برخیز و از رود اردن عبور کن، و من چنانکه به موسی وعده کردم هرجائی را که کف پای شما بر آن نهاده شود به شما می بخشم، از صحرا و لبنان تا نهر فرات و تمام زمین حتیان تا دریای بزرگ به طرف مغرب، و تو تمامی این قوم ها را که به دست تو تسلیم می کنم هلاک خواهی کرد، و مبادا بر آنها ترحم کنی،....ایشان را به دست تو تسلیم خواهد نمود تا ایشان را هلاک سازی و نامشان را از زیر آسمان محو کنی (سفر تثیبه، باب هفتم ۱۶- ۲۵)

کلام آخر: اگر دولت اسرائیل با حمایت همه جانبه امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا در فکر پاک سازی ساکنان غزه هستند؛ باید بدانند می توانند هزاران نفر را وحشیانه قصابی کنند و هزاران نفر را کوچ بدهند؛ اما ملت فلسطین را نمی تواند به تسلیم وادارند. نتانیا هو و حامیان آن باید به خاطر بیاورند که ۱۵ سال پیش نتانیا هو وعده نابودی حماس را داد. این وعده نه تنها عملی نشد بلکه حماس به نوشته هاآرتص بعد از جنگ ۲۳ روزه

سال ۲۰۰۸ به " یک ارتش ماهر تبدیل شده است" که نابودی آن نه تنها غیر ممکن بلکه در نتیجه بی عملی و سازش کاری محمود عباس امکان دارد بعداز خاتمه جنگ کنترل کرانه باختری به دست آورد.